

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیست و یکم، تابستان ۱۳۹۰: ۵۴-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۴/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۹/۱۷

مقایسه کارنامه اردشیر بابکان و افسانه‌های کتاب منتسب

به بارسوما بر اساس گزارش موسی خورنی

محمد رضا امینی*

چکیده

اطلاعات بسیار مهمی درباره وجود کتابی به زبان یونانی در تاریخ و افسانه‌های ایرانی که بخشی از آن شبیه کارنامه اردشیر بابکان به نظر می‌رسد، در نوشته‌های نخستین مورخ ارمنی قرن پنجم میلادی، موسی خورنی، ثبت شده است. در گزارش کوتاه این مورخ، بخشی از این افسانه‌ها درباره اردشیر و بخش دیگری از آنها به شخصیت‌های اساطیری و تاریخی دیگر مربوط می‌شوند، اما غالب محققان و از جمله تئودور نولدکه، به اشتباه، همه این افسانه‌ها را یک‌جا مربوط به اردشیر پنداشته‌اند. این امر به استنتاج نادرست در دیگر زمینه‌ها به‌ویژه درباره افسانه پرورش کوروش انجامیده است. از سوی دیگر اساساً این گزارش خورنی درباره کتاب مذکور که حاوی نام نویسنده و نیز مترجم ایرانی آن هم هست، سخت مورد بی‌توجهی قرار گرفته است.

در مقاله حاضر دلایل رد این اشتباه رایج، بیان شده و علاوه بر آن کوشش شده تا به ویژه بر اساس پژوهش‌های جدید محققان ارمنی و با تکیه بر اصول زبانشناسی، به تجزیه و تحلیل گزارش خورنی و مقایسه آن با متن کارنامه پرداخته شود. از نام‌های نویسندگان مترجم کتاب که تاکنون ناشناخته مانده و فقط با ضبط‌های آشفته و مغشوش در معدودی از کتاب‌ها آمده، نیز صورت‌بندی صحیح‌تری ارائه گردیده است. برای اطمینان بیشتر افسانه‌هایی که خورنی به آنها اشاره کرده با متن کارنامه، ترجمه‌های ارمنی و فرانسه و نیز با روایت شاهنامه مقابله شده است. نتایج به‌دست آمده می‌تواند برای پژوهش درباره کارنامه اردشیر بابکان، اساطیر و ادبیات ایران باستان و مخصوصاً منابع از میان رفته‌ای همچون خداینامه و تاریخ روابط ادبی ایران و غرب در دوره باستان و ارزیابی شیوه تاریخ‌نویسی موسی خورنی راهگشا باشد.

واژه‌های کلیدی: کوروش، خوره‌بود، بارسوما، راست‌سخن، حماسه‌های تاریخی ساسانی،

شاهنامه.

مقدمه

در کتاب *تاریخ ارمنیان* نوشته نخستین مورخ ارمنی موسی خُورنی^(۱) در قرن پنجم میلادی (۴۹۰-۴۱۰ م.) اطلاعات مختصر اما بسیار مهمی درباره وجود کتابی از تاریخ و افسانه‌های ایرانی که بخشی از آن شبیه *کارنامه اردشیر بابکان* بوده، ثبت شده است. خورنی، نام نویسنده این کتاب و مترجم آن به زبان یونانی را، که هر دو ایرانی، هستند در نوشته خود ضبط کرده است. او با اشاره‌هایی گذرا داستان‌ها و شخصیت‌های موجود در این کتاب را برمی‌شمارد و در می‌گذرد. بر اساس تحقیق حاضر ثابت می‌شود که تنها بخشی از این افسانه‌های برشمرده شده در کتاب *تاریخ ارمنیان*، مرتبط با اردشیر هستند و بخش دیگری از آنها به شخصیت‌های اساطیری و تاریخی دیگر مربوط می‌شوند و نباید آنها را با رویدادهایی زندگی اردشیر مرتبط دانست. اما تاکنون به این اطلاعات بالقوه گرانبها و بسیار کهن، یا کم توجه شده، یا کسانی همچون تئودور نولدکه و ناقلان نظر وی، مجموعه همگی این افسانه‌ها را فقط مربوط به اردشیر دانسته و آنها را از یکدیگر تفکیک نکرده‌اند. بر اساس این برداشت نادرست، نولدکه و بسیاری دیگر از محققان پنداشته‌اند که افسانه‌های کهنی شبیه آنچه در پرورش کوروش وجود داشته، در آثار عهد ساسانی به شخصیت‌هایی چون اردشیر نیز نسبت داده شده است.

مسئله تحقیق

در مقاله حاضر مهمترین مسائل به ترتیب زیر مورد بررسی قرار گرفته است:

۱. دلایل رد این اشتباه رایج که مجموعه افسانه‌های ذکر شده در سخن موسی خورنی را فقط مربوط به اردشیر دانسته‌اند و آنها را از یکدیگر تفکیک نکرده‌اند، بیان شده است. در کنار این مسئله اصلی، مسائل مرتبط زیر نیز تجزیه و تحلیل شده‌اند:
۲. کوشش شده تا به ویژه بر اساس پژوهش‌های جدید محققان ارمنی و با تکیه بر اصول زبان‌شناسی، به تجزیه و تحلیل گزارش خورنی و مقایسه آن با متن *کارنامه* پرداخته شود.
۳. از نام‌های نویسنده و مترجم کتابی که تاکنون ناشناخته مانده‌اند و اسامی آنها فقط با ضبط‌های آشفته و مغشوش در معدودی از کتاب‌ها آمده، صورت‌بندی صحیح‌تری ارائه شده است.
۴. افسانه‌هایی که خورنی به آنها اشاره کرده با متن *کارنامه*، ترجمه‌های ارمنی و فرانسه و نیز با روایت شاهنامه مقابله شده است. این مقابله‌ها نیز یافته اصلی مقاله را تایید می‌کند.

اهمیت تحقیق

نتایج به‌دست آمده در این تحقیق پیش از هر چیز می‌تواند دلیل روشن دیگری بر اثبات

وجود کتابی همانند خداینامه درباره تاریخ و روایات تاریخی ایران باستان و نیز طرح مسئله مهم ترجمه آن کتاب به زبان یونانی باشد. فرض وجود چنین ترجمه‌ای نیز خود از دو جهت حائز اهمیت است: یکی اینکه صاحب‌نظران در این حوزه باید برای رد و قبول آن به تحقیقات جدیدی در این زمینه مخصوصاً در منابع یونانی بپردازند؛ دوم اینکه اگر دلیلی قاطع بر دروغین بودن روایت خورنی نیابیم، نام «خوره‌بود» به عنوان کسی که می‌تواند مترجم یکی از کهن‌ترین روایت‌های کارنامه اردشیر بابکان و سایر داستان‌های تاریخ ایران به زبان یونانی باشد باید در تاریخ ترجمه ایرانیان ثبت گردد.

از سوی دیگر نتایج این تحقیق می‌تواند برای پژوهش درباره کارنامه اردشیر بابکان، اساطیر و ادبیات ایران باستان و مخصوصاً منابع از میان رفته‌ای همچون خداینامه، شاهنامه‌شناسی و تاریخ روابط ادبی ایران و غرب در دوره باستان راهگشا باشد. ضمناً می‌توان نتیجه این تحقیق را از دیدگاه روش‌شناسی تاریخ و بررسی و نقد اعتبار کتاب تاریخ ارمنیان، به عنوان آزمونی در ارزیابی شیوه تاریخ‌نگاری موسی خورنی به کار گرفت.

مهمترین مفاهیم تحقیق

کارنامه اردشیر بابکان. کارنامه اردشیر بابکان کتابی است که اصل آن، به خط و زبان پهلوی، باقی مانده و ترجمه‌های متعدد نیز از آن به زبان فارسی و زبان‌های دیگر انجام گرفته است. این یادگار بازمانده از روزگار ساسانی را کهن‌ترین حماسه تاریخی منثور فارسی به شمار آورده‌اند که در آن واقعیت‌های تاریخی ماندگار در حافظه جمعی و خیال‌پردازی‌های داستانی توده‌های مردم درهم می‌آمیزند و حماسه‌ای تاریخی را پدید می‌آورند. کارنامه متنی کوتاه و زبانی ساده و استوار دارد اما ساختار آن ساده نیست و از اجزاء پرشماره و مختلفی تشکیل شده است که نویسنده داستان آن‌ها را با سنجیدگی، ایجاز و هنرمندی تمام به یکدیگر پیوسته است. این اجزاء گوناگون را می‌توان برحسب ماهیتشان به سه دسته کلی ۱. حوادث تاریخی؛ ۲. پرداخت‌های داستانی؛ و ۳. باورها و نمادهای اساطیری تقسیم کرد. از سوی دیگر، کارنامه بیش از آنکه صرفاً در هواداری از حکومت ساسانیان نوشته شده باشد سندی تاریخی از دغدغه نویسنده ناشناخته آن برای وحدت ملی و یکپارچگی سرزمین ایران است. به همین دلیل هرچند در طرح اغراق‌آمیز اعمال قهرمانانه اردشیر و حوادث زندگی او ردپای افسانه‌پردازی عامیانه را به آسانی می‌توان دید، اما پیداست که نویسنده داستان با بصیرت و سنجیدگی ویژه‌ای روایت‌های مردمی را به کتابت درآورده و جاودان ساخته است.

موسی خورنی و تاریخ او. موسی خورنی در حدود آغاز سده پنجم میلادی در غرب ارمنستان زاده شد. پس از پایان تحصیل در کلیسا در سال ۴۳۱ میلادی برای ادامه تحصیل

نخست به شهر اسکندریه و چندی پس از به آتن رفت. چون بازگشت مدتی مورد بی‌توجهی اصحاب کلیسا قرار گرفت، اما بعدها یکی از اشراف بزرگ ارمنستان به نام ساهاک باگارتونی وی را مامور نگارش تاریخ ارمنستان کرد. این کتاب برجسته‌ترین نوشته اوست و در آن تاریخ ارمنستان را از پیش از تاریخ تا عصر خود بازنویسه است. از خورنی نوشته‌های دیگری نیز در زمینه‌های مختلف به جا مانده است. درباره شیوه تاریخ‌نویسی خورنی انتقادهایی وجود دارد و به ویژه درباره دوره آغازین تاریخ ارمنستان در کتاب او گفته شده که در آن «کوششی غیر علمی برای پدید آوردن تاریخ ارمنستان مشهود است» (رضا، ۱۳۵۱: ۷۶). با این همه غالباً شیوه کار او را تحسین کرده‌اند؛ زیرا وی «در تدوین کتاب تاریخ ارمنستان خود از آثار بیش از چهل مولف استفاده کرده و آگهی‌های تاریخی، شرح، تفسیر، نمونه‌ها و استنتاجات آنان را مورد بهره‌برداری قرار داده است. گمان می‌رود کمتر کسی پیش از خورنی، چون او تا این اندازه از مآخذ دست اول استفاده کرده باشد» (همان).

خوره بود^۱ و بارسوما. موسی خورنی در تاریخ خود چنین آورده که مترجمی ایرانی به نام خره‌بود یا [خوره‌پوت] که زبان یونانی می‌دانسته کتاب تاریخی را که تالیف شخصی به نام بارسوما که پارسیان به او نام [یا نام ادبی] *راست‌سخن*^۲ داده بوده‌اند، به زبان یونانی ترجمه کرده است. این کتاب منبعی تاریخی اما آمیخته با افسانه‌هایی چند بوده است. پس از این، خورنی درباره افسانه‌هایی که در این کتاب آمده توضیحاتی می‌دهد که بررسی دقیق و مقایسه آنها با افسانه‌هایی که در کارنامه اردشیر بابکان پهلوی موجود آمده است شکی باقی نمی‌گذارد که این کتاب یا کاملاً مانند کارنامه فعلی بوده یا شباهت‌های بسیار با آن داشته است.

روش تحقیق

چارچوب نظری تحقیق. بی‌تردید این نخستین بار نیست که بی‌دقتی یا درآمیختن مطالب مندرج در متن تواریخ، منجر به برداشت‌های نادرست یا غیر دقیق تاریخی گشته و سپس در پی استمرار یافتن نقل‌قول‌های مکرر به عنوان حقایق درست، مسلم انگاشته شده است. مسلماً روش مناسب برای اصلاح این گونه لغزش‌ها، مراجعه به اصل منابع و مقابله آن با منابع دیگر بر اساس دریافت درست و متناسب با خرد و ذوق سلیم است که در اصول با روش تصحیح انتقادی متون نزدیکی بسیار دارد و در این مقاله به کار گرفته شده است. از سوی دیگر برای آزمایش و تایید یافته‌های انتقادی و استدلالی حاصل از تصحیح متن، استفاده از روش‌های فنی زبانشناسی و

1. Khorohpoud
2. Rast-sohun

آواشناسی در استخراج صورت صحیح اسامی خاص نیز سودمند بوده است. با این همه، جرقة اصلی مقاله حاضر حاصل تأمل طولانی نویسنده در متن کارنامه اردشیر بابکان به هدفی دیگر بود. در پی آن جرقة اصلی، سه فرض اساسی در نظر گرفته شد که به شرح ذیل بنیاد این مقاله را پی ریخت:

فرض‌های اساسی تحقیق. نخستین فرض این بود که برشمردن پی‌درپی حوادث تاریخی و یا افسانه‌های مربوط به ایران باستان که بخش عمده آنها به اردشیر ارتباط دارد الزاماً به معنی اسناد همه آنها منحصرأً به اردشیر نیست و این اتصال لفظی مطالب می‌تواند نتیجه طبیعی سرعت بیان و ایجاز در نگارش موسی خورنی و آشنایی مخاطبان وی با مشروح آن مطالب باشد. دومین فرض مقاله این بود که نمی‌توان بدون داشتن دلایل متقن، موضوع نگارش و ترجمه کتابی حاوی تاریخ و افسانه‌های ایران باستان به دست دو ایرانی را دروغ پنداشت. سومین فرض آن بود که حتی در صورت دروغ انگاشتن وجود چنین کتابی، باز هم دلیلی ندارد اسامی فرضاً جعلی آنها اسامی معمولی فارسی و ایرانی متناسب با آن روزگار نباشند.

پیشینه تحقیق

«تئودور نولدکه» در آغاز کتاب حماسه ملی ایران با اشاره به روایت هرودت از افسانه بر سر راه گذاشتن کوروش در زمان شیرخوارگی و تغذیه او توسط حیوانات یادآوری می‌کند که «نظیر آن افسانه راجع به شیرخوارگی در کتاب موسی خورنی آمده و در آنجا اردشیر را ماده بزی شیر داده است» (نولدکه، ۱۳۶۹: ۱۷) در جای دیگر نیز با اشاره به تربیت هخامنش توسط عقاب و پرورش زال توسط سیمرغ دوباره تذکر می‌دهد که: «بنا بر گفته موسی خورنی عقاب بر اردشیر نیز سایه افکند» (همان: ۱۸). نولدکه با تعمیم و تکرار این مطلب در چند صفحه بعد نشان می‌دهد که کاملاً متقاعد شده که «مطالب عمده افسانه کوروش درباره اردشیر گفته شده است» (همان: ۲۲) در صورتی که شواهدی که در ادامه مقاله خواهد آمد نشان می‌دهد که این برداشت وی از گفته‌های موسی خورنی اشتباه بوده است. اشتباهی که به تبع برداشت او بارها در نوشته‌های محققان خارجی و ایرانی تکرار شده است. مثلاً مری بویس کارنامه را اثر منثوروی به سبک ساده می‌داند که هرچند «شامل برخی تفصیلات تاریخی است؛ ویژگی افسانه‌ای آن تحت تاثیر افسانه‌های کوروش کبیر است» (بویس، ۱۹۶۸: ۶۰) و عبدالحسین زرین‌کوب نیز آورده است «داستان ظهور اردشیر نیز مثل داستان کوروش بنیادگذار سلسله هخامنشی در روایات ملی و عامیانه کهن رنگ حماسی یافته است» (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۴۱۲ و ۴۱۸).

ذبیح الله صفا به دلیل آشنایی عمیقش با کارنامه اردشیر بابکان در اساس به آنچه مطلوب مقاله ماست اذعان دارد و معتقد است که از افسانه‌هایی که خورنی به آنها اشاره کرده «تنها برخی نکات در کارنامه اردشیر دیده می‌شود» اما با این همه از این تشخیص درست خود، به دلیل اتکاء به سخن نولدکه، به نتیجه‌گیری دیگری می‌پردازد و می‌پندارد که نیامدن برخی از افسانه‌هایی که خورنی از آنها نام می‌برد در کارنامه «دلیل بزرگی است بر آنکه نویسنده کارنامه از میان روایات مختلف عهد خویش تنها بعضی را گردآورده و از مابقی صرف‌نظر کرده است» (صفا، ۱۳۶۹: ۱۳۲). در صورتی که خواهیم دید اساساً مسئله بدین‌گونه نیست و آنچه این دو محقق پنداشته‌اند که در کتاب خورنی به اردشیر نسبت داده شده و مخصوصاً داستان شیرخوردن از حیوانات، در نوشته خورنی اصلاً نمی‌تواند با اردشیر ارتباطی داشته باشد و اساساً افسانه مستقل دیگری بوده است.

علل بی‌توجهی به گزارش موسی خورنی

بی‌توجهی به گزارش موسی خورنی سه علت عمده دارد:

۱. نخستین علت این است که خود موسی خورنی به عنوان یک مورخ اصرار دارد که با خوارشماری از افسانه‌های تاریخی سخن بگوید و جز یکی دو مورد تنها به اشاره‌های کوتاه به آنها بسنده کند. مثلاً او خطاب به سهاک باگراتونی مشوق و پشتیبان خود می‌نویسد: «این چه علاقه‌ای است که به افسانه‌های پوچ و بی‌معنی آژداهاک بیوراسپ داری... چه نیازی به این افسانه‌های دروغ داری یا اینکه چنین احادیث ساختگی بی‌معنی و بی‌خردانه به چه کار می‌آید؟... ما این را به علت سن نوجوانی تو و ناشی از تمایلات خام و بی‌تجربه می‌دانیم. از این رو بگذار اینجا نیز میل تو را انجام داده باشیم و آرزویت را برآورده کنیم» (خورنی، ۱۳۸۰: ۱۱۳). این خوارشماری به کوتاهی و بریده بریده بودن مطالب افسانه‌ای منجر شده و پژوهشگران را بسیار به اشتباه انداخته است.

۲. دومین علت این است که هم برای خود موسی خورنی و هم برای مترجمان و محققانی که از نوشته‌های او چیزی نقل کرده‌اند اما از اصل افسانه‌ها بی‌خبر بوده‌اند، فهم و ترجمه درست این مطالب بریده بریده دشوار بوده و آنان را به اشتباهاتی دچار کرده است. این امر برای کسانی که تجربه‌ای در ترجمه دارند یا با مبانی نظری آن آشنایی دارند، پدیده‌ای کاملاً آشناست. زیرا یکی از دشوارترین و پراشتباه‌ترین نوع ترجمه، برگرداندن عناوین و موضوعاتی است که به کوتاهی ذکر شده و مترجم یا از تفصیل اصل داستان خبر ندارد یا مجال توضیح آن در اختیارش نیست. به همین دلیل تعجبی نخواهد داشت که اشاره‌های کوتاه خورنی به افسانه‌های ایرانی که خود از

طریق ترجمه متنی پهلوی به یونانی دریافته و بعد به ارمنی ترجمه کرده، پس از چندبار ترجمه به زبان‌های مختلف با فاصله‌های زمانی بسیار دچار تغییرات و آشفتگی‌هایی شده باشد، یا مطالب مختلف و متفاوتی که پی در پی برشمرده شده‌اند همگی متعلق به موضوع واحدی دانسته شوند. چنانکه نلدکه و صفا برخی از اشاره‌های خورنی را که مربوط به اردشیر نیست، تنها به همین دلیل، مرتبط به اردشیر فرض کرده و به نتایجی رسیده‌اند که در ادامه بحث بطلان آنها را نشان خواهیم داد.

۳. سومین علت این است که نام‌های خاص این قسمت از نوشتهٔ خورنی نیز به چندین زبان متفاوت در منابع مختلف به اشکال گوناگون به کار رفته است. نام خاص در گذر از زبانی به زبان دیگر گاه چنان تغییر می‌کند که قابل بازشناسی نیست و برای نمونه به دشواری می‌توان باور کرد که مثلاً «گِزِرسس» همان «خشایار» باشد. در واقع عبور اسامی خاص و واژه‌های کلیدی از زبان پارسی به یونانی و ارمنی و بازگشت آنها به فارسی از طریق زبان‌هایی چون فرانسه، انگلیسی و روسی تغییراتی در آنها به وجود آورده که پژوهشگران را از دستیابی آسان به اصل آنها بازداشته است.

بی‌تردید این آشفتگی‌ها، پژوهشگران پیشین را از توجه کافی به اصل مطلب یعنی بررسی صحت و سقم ادعای خورنی درباره وجود کتابی به زبان یونانی در تاریخ و افسانه‌های تاریخی ایران بازداشته یا حتی آنان را به اشتباه گرفتار کرده است. به همین ترتیب، بی‌توجهی به تنقیح مطالب و اسامی این منبع مهم هم می‌تواند پژوهشگران آینده را نیز سرگردان و گمراه کند. در صورتی که احتمال دارد بحث و جستجوی درست و روشمند این منبع بسیار کهن، سرنخی بی‌نظیر برای اطمینان یافتن از وجود تحریر اصلی و قدیم‌تر کارنامه اردشیر بابکان یا دست‌کم کتابی شبیه آن را به دست دهد. این احتمال هر قدر هم که ناچیز باشد باز هم ارزش آن را دارد که به دقت مورد بررسی همه‌جانبه قرار گیرد. اما برای آغاز کردن این بررسی اساسی و عمیق پیش از هر چیز، نخست باید صورت‌بندی روشنی از صورت مسئله و پرسش‌های اولیه تدوین گردد.

گزارش خورنی دربارهٔ کتاب تاریخ و افسانه‌های ایران نوشتهٔ راست‌سخن و ترجمهٔ یونانی خوره‌بود

خورنی در تاریخ ارمنستان خود به هنگام آغاز مطالبی درباره سقوط اشکانیان و پدید آمدن ساسانیان به صراحت ابراز می‌دارد که این مطالب را از یک منبع ایرانی نقل می‌کند اما بلافاصله می‌افزاید که قسمت‌های افسانه‌ای این منبع را حذف کرده است. نکتهٔ بسیار مهم این است که موسی خورنی در نوشتهٔ خود نخست توضیح می‌دهد که گزارش حوادث ایامی که فرزند ساسان

یعنی اردشیر از استخر^۱، اردوان را کشت و پادشاهی ساسانیان را پایه گذاری کرد، در تواریخ مختلف آمده است اما وی ترجیح می‌دهد که وقایع این عصر را از کتابی که به وسیله یک ایرانی به نام «خوره‌بود» فراهم شده نقل کند. خورنی آنگاه در بخش (LXX) کتاب خود در مورد خوره‌بود چنین توضیح می‌دهد: «اردوان سی و یک سال [پادشاهی کرد]. اردشیر اهل استخر پسر ساسان او را کشت و به پادشاهی پارتیان پایان داد و کشور موروثی ایشان را به تصرف درآورد. مورخان همعصر با این دوران در میان پارسیان، آشوریان و نیز یونانیان بسیارند. زیرا پارتیان از آغاز پادشاهیشان تا انقراض، با رومیان گاه به اطاعت و گاه با جنگ سر و کار داشتند. در این باره پالفاتوس، فرفورپوس و پیلمون^(۲) و بسیاری دیگر روایت می‌کنند. ولی ما گزارش خود را از کتاب «برسومه» که «خوره‌بوت» آورده است روایت خواهیم کرد» (خورنی، ۱۳۸۰: ۱۹۱).

موسی خورنی در ادامه به توضیح بیشتر درباره «خوره‌بوت» مترجم یونانی کتابی شبیه کارنامه می‌پردازد و می‌گوید: «این خوره‌بوت کاتب پادشاه شاپور پارسی بود. آنگاه که ژولیانوس که پاراباتوس نیز نامیده می‌شد با سپاهش بر تیسفون تاخت، به اسارت یونانیان در آمد؛ اما پس از مرگ وی همراه ژوویان به یونان آمد و به همراه خدمتگزاران دربار، آیین ما [مسیحیت] را پذیرفته و اله‌آزار [العاذار] نام گرفت و با فراگیری زبان یونانی، تاریخ کارهای شاپور و ژولیانوس را به رشته تحریر درآورد. به همراه آن کتابی مشتمل بر تاریخ (پادشاهان) کهن را نیز ترجمه کرد. این کتاب را یکی از رفقای دوران اسارتش شخصی *بارسوما* نام که پارسیان وی را *راست سخن* ملقب کرده‌اند نوشته بود و ما با استفاده از آن گزاره‌گویی افسانه‌ها را به‌دور نهاده مطالبی را در این کتاب تکرار می‌کنیم...» (خورنی، ۱۳۸۰: ۱۹۳).

بنابراین، اساس گزارش موسی خورنی چنین است که مترجمی ایرانی به نام *خُره‌بود* [خوره‌بوت] که زبان یونانی می‌دانسته کتاب تاریخی را که تالیف شخصی به نام *بارسوما* که پارسیان به او نام [یا نام ادبی] *راست‌سخن* داده بوده‌اند، به زبان یونانی ترجمه کرده بود. این کتاب منبعی تاریخی اما آمیخته با افسانه‌هایی بوده است. پس از این، خورنی درباره افسانه‌هایی که در این کتاب آمده توضیحاتی می‌دهد که بررسی دقیق و مقایسه آنها (که در بخش پایانی مقاله خواهد آمد) با افسانه‌هایی که در کارنامه اردشیر بابکان پهلوی موجود آمده است شکی باقی نمی‌گذارد که این کتاب یا کاملاً مانند کارنامه فعلی بوده یا شباهت‌های بسیار با آن داشته است.

بررسی دقیق آشفته‌گی‌ها و دگرگونی‌ها در گزارش موسی خورنی

در نقل و ترجمه این قطعه از نوشته خورنی آشفستگی‌های متعددی وجود دارد که باید به تفکیک و با حوصله به همهٔ آنها توجه کرد و با بررسی دقیق، صحیح‌ترین صورت را از میان صورت‌های مختلف تشخیص داد. **بارسوما**. اولین آشفستگی که در این روایت خورنی جلب توجه می‌کند این است که در برخی ترجمه‌ها *بارسوما* [یا با املای متفاوت: *بارسومه* یا *بارصومه* یا *پرسومه*^۱] را که در اصل نام شخص و در واقع نام جدید و یونانی همان راست‌سخن ایرانی است که همانند خوره‌پود دوست مترجم خویش، برای خود نامی مسیحی برگزیده بود، نام یک کتاب پنداشته‌اند! چنانکه پیرنیا در ایران باستان (پیرنیا، ج ۳، ۱۳۸۰: ۲۶۰۹) و به پیروی از او لغتنامه دهخدا به اشتباه آورده‌اند: «خره‌پود نام منشی شاپور دوم ساسانی است. این شخص بدست رومی‌ها اسیر شد و پس از مرگ ژولین امپراتور روم او با ژووین^۲ به یونان رفت و دین مسیحی انتخاب کرد او را اله آزار^۳ نامیدند. او زبان یونانی آموخت و کارهای شاپور و ژولین را نوشت. بعد تاریخ عهد قدیم را که یکی از رفقای زمان اسارت او نوشته بود در یک جلد به یونانی ترجمه کرد. این کتاب را برسومه^۴ و پارس‌ها راسدشون^۵ نامیده‌اند» (پیرنیا، ج ۳، ۱۳۸۰: ۲۶۰۹، و نیز دهخدا [که به اشتباه در ذیل «خره‌پور» آمده است/]).

در صورتی که «بارسوما» چنانکه به روشنی در قطعهٔ بالا از متن تاریخ خورنی آمده و نیز در همهٔ نقل‌های آتی که از منابع مختلف خواهیم دید نه نام یک کتاب، بلکه نام شخصی است که کتاب تاریخ و افسانه‌های شاهان ایران را نوشته بوده است. بنابراین باید توجه داشت که عبارت «کتابِ بارسوما» را فقط به معنی «کتابی که به دست بارسوما نوشته شده» در نظر گرفت.

خوره‌پود. موسی خورنی در متن ارمنی تاریخ خود نام اسیری ایرانی که پیشتر منشی شاهپور بوده و بعدها در یونان روایت شفاهی وقایع و افسانه‌های تاریخی را زبان یونانی ترجمه می‌کند به زبان ارمنی [Kh'r'ohbut^۶] ضبط کرده که باغداساریان مترجم فارسی تاریخ ارمنستان خورنی آن را به خط فارسی [خوروه‌بوت] نقل کرده و چوکاسزیان و باغداساریان دیگر پژوهشگران ارمنی نیز همین ضبط را در مقاله خود به کار برده است. در ترجمه فرانسه این نام [Khorohpoud] در ترجمه انگلیسی همچنان [Khorohpoud] و نیز با شکل قدیمی‌تر [Chorobutus] آمده است. لوکونین و مترجم فارسی کتاب وی آن را «خورخبد» نوشته‌اند. در زبان فارسی این دگرگونی‌ها شدیدتر شده‌اند، چنانکه نام این شخص در کتاب *ایران باستان* پیرنیا

1. Barsomma/Barsuma
2. Jovien
3. Eléazar
4. Barsomma
5. Rasdshoun

[خُرّه‌پود] و در لغتنامه دهخدا به نقل از پیرنیا - اما به غلط - «خره‌پور» آمده است. سعید نفیسی (۱۳۰۹: ۷۰) در مقاله‌ای در برابر [Khorohpoud] [خرهپود] آورده است. اما تفضلی در تاریخ ادبیات پیش از اسلام آن را [خره‌بود] - بی هیچ توضیحی - آورده است. ضمناً بجز پیرنیا که تقریباً تمام چند سطر سخن موسی خورنی درباره‌ی این مترجم یونانی‌دان را تکرار کرده، همه‌ی این منابع جز به اشاره‌ای بسیار کوتاه به وجود این شخص نپرداخته‌اند، در صورتی که همین شخص اگر دلیلی قاطعی بر دروغین بودن وجودش نیابیم می‌تواند مترجم یکی از کهن‌ترین روایت‌های کارنامه اردشیر بابکان و سایر داستان‌های تاریخ ایران به زبان یونانی باشد.

تردید نیست که تحقیق پیرامون صورت درست نام «خوره‌بوت/ خوره‌پود/ خوره‌بود» به حوزه‌ی زبانشناسی تاریخی تعلق دارد که باید آن را همچون مسئله‌ای ریاضی پس از طرح درست، حل کرد. بر این اساس از آنجا که ما صورت ارمنی [Kh^hr^h'ohbut^h] = خوره‌بوت] را در دست داریم دیگر به ضبط‌های بعدی و دگرگون شده آن در یونانی و زبان‌هایی اروپایی (یعنی [Khorohpoud] و [Chorobutus]) و «خورخبد» در روسی (رضاء، ۱۳۵۱: ۷۷ به نقل از لوکونین ۱۳۵۰: ۱۱) که صورت‌های ثانوی و دورتر از اصل فارسی و ارمنی آن هستند نیازی نداریم. بنابراین نه تنها همه‌ی این صورت‌ها بلکه طبیعتاً همه صورت‌هایی که به خط فارسی اما با اقتباس از آن تلفظ‌های اروپایی نوشته شده‌اند یعنی [خوره‌بوت/ خوره‌پود/ خره‌پود] و صورت اساساً غلط [خوره‌پور] نیز از صورت مسئله‌ی زبانشناسانه‌ی ما حذف می‌شوند.

بدین ترتیب تنها ضبط ارمنی «خوره‌بوت» و ضبط فارسی تفضلی «خره‌بود» باقی می‌ماند که اگر شکل ملفوظ آن دو را مقایسه کنیم، تنها تفاوت آن دو در حرف آخر و تبدیل مرسوم «ت» پایانی به «د» است که هم شم زبانی فارسی زبانان آن را ترجیح می‌دهد و هم از نگاه واژه‌شناسی فارسی پسوند یا جزء مفروض «-بود» [به‌ویژه پس از کلمه «خوره» شکل دیگر واژه آشنا و بسیار مهم خورنه^(۳)، فره به معنی فر و شکوه و جلال] مطمئناً آشناتر و با معنی تر از «-بوت» به نظر می‌رسد، بنابراین به آسانی می‌توان ترجیح ضبط ایرانی «خوره‌بود» را که تفضلی به کار برده، پذیرفت و حتی معنایی همچون [دارنده^(۴) خوره، یا فره^(۵) به معنی همایون، خجسته] را هم برای آن فرض کرد. مخصوصاً که در ایران باستان نام‌های مشابه آن همچون «خوره‌زاد» نام برادر رستم پسر فرخ هرمز سردار معروف ایرانی (فارسانمه: ۱۱۲، به نقل از دهخدا) نیز وجود داشته است^(۶). اساساً این گونه ترکیب در نام‌های خاص مشابه یعنی «به+بود= بهبود» و «به+زاد= بهزاد» که ترکیبی همانند «خوره+بود» و «خوره+زاد» دارند هنوز در فارسی امروز وجود دارند. پس تا انجام تحقیقات دقیق‌تر بعدی فعلاً ضبط «خوره‌بود» کاملاً پذیرفتنی می‌نماید.

راست‌سخن. دیدیم که موسی خورنی در گزارش خود افزون بر مترجم، از نویسنده‌ای با نام بارسوما نام می‌برد و درباره‌اش می‌نویسد: «... خورهیوت کاتب... کتابی مشتمل بر تاریخ (پادشاهان) کهن را نیز ترجمه کرد. این کتاب را یکی از رفقای دوران اسارتش شخصی بارسوما نام که پارسیان وی را راست سخن ملقب کرده‌اند نوشته بود...» (خورنی، ۱۳۸۰: ۱۹۳). از آنجا که به تعبیر مترجم متن ارمنی، پارسیان این نویسنده [یا راوی] را راست‌سخن «ملقب کرده‌اند» می‌توان حدس زد که راست‌سخن لقب یا تخلص ادبی او بوده است، به ویژه آنکه ترجمه فرانسوی این جمله «...que les Perses nomment Rasdsohoun» [که پارسیان راست‌سخن می‌نامند] نیز با این تعبیر فارسی مطابقت دارد.

در ترجمه پیرنیا از متن خورنی حرف‌نویسی و نه آوانویسی - نام (Rasdshoun) به شکل «راسدشون» بازنویسی شده است که با توجه به نبود منابع در عصر وی اشتباهی کاملاً قابل درک است. در ترجمه فرانسوی و متون انگلیسی نیز به شکل [Rasdsohoun] آمده است. اما با توجه به تبدیل «ت» فارسی به «d»، و «خ» فارسی به «h» در بازنویسی ارمنی [درست همچون «ت» و «خ» در استخر که به صورت [sdhr] در مطلب نقل شده از (خورنی، ۱۳۸۰: ۱۹۱) در بالا آمده است. [این نام را به فارسی باید «راست‌سخون یا راست‌سخن» بازنوشت. باغداساریان مترجم متن ارمنی به فارسی تاریخ ارمنستان نیز در ترجمه خود این نام را به درستی «راست‌سخن» آوانویسی کرده است. وی توضیح می‌دهد که این نام را «خورنی به صورت [Rast-sohun] یاد می‌کند که یک واژه مرکب پارسی است: است+سوهون (سخن) = راست‌سخن یا راستگو» (خورنی، ۱۳۸۰: ۱۹۲ و ۳۰۵).

اکنون که محتوای گزارش خورنی درباره این نویسنده ایرانی روشن و چگونگی ضبط اسامی آنها مشخص گردید باید اصولاً صحت و سقم این خبر یا ادعای خورنی را به طریقی منطقی بررسی کنیم.

نقد و بررسی ادعای موسی خورنی درباره وجود کتاب بارسوما و ترجمه یونانی آن

برای بررسی صحت و سقم اطلاعاتی که در کتاب خورنی درباره کتابی که بارسوما نوشته و خوره‌پود به یونانی ترجمه کرده می‌توان سه فرضیه پرداخت:

الف. فرضیه اول آن است که این سخنان خورنی را اساساً دروغی بی پایه بدانیم و به آن اعتنا نکنیم چنانکه مثلاً «گریگور خالاتیان‌تس در اثر خود تحت عنوان «اشکانیان ارمنی» گاهی وجود اثر بارسوما را رد می‌کند و تاکید می‌نماید که خورنی اثر خود را تحت این عنوان کذایی پنهان می‌سازد و گاهی هم آن را محتمل می‌شمارد» (چوکاسزبان و باغداساریان، ۱۹۹۳: ۵).

ب. فرضیه دوم آنکه تصور کنیم که راست‌سخن و خوره‌پود با کتاب -یا مجموعه‌ای از روایات شفاهی- شبیه کارنامه که در ایران موجود بوده آشنایی داشته و در مدت اقامت در اسارت به بازنویسی و ترجمه آن پرداخته‌اند.

ج. فرضیه سوم نیز می‌تواند این باشد که همین متنی که بارسوما یا راست‌سخن به زبان پارسی [پهلوی] در ایام اسارت یا اقامت در روم تدوین کرده- یا حتی از زمانی پیشتر در تدارک تدوین آن بوده و در ایام اسارت آن را به همراه داشته و تکمیل کرده- به دست ایرانیان نیز رسیده و یا خود همین کارنامه موجود است یا کارنامه از تکمیل و تغییر آن به وجود آمده است. مسلماً تحقیق دقیق‌تر دربارهٔ مفروضات بالا نیازمند اطلاعات دقیق تاریخی است که از این پس باید در همهٔ منابع محتمل جستجو شود و سپس به شکل منسجم و منطقی بررسی گردد. اما با در نظر گرفتن روابط [دوستانه و دشمنانه] بسیار نزدیک ایران و روم در عهد ساسانی و به‌ویژه همین دورهٔ مورد بحث یعنی روزگار شاپور دوم، آیا نمی‌توان تصور کرد که اشتیاق به آگاهی از تاریخ ایران باستان در آن زمان بسیار طبیعی بوده و آن روابط تنگاتنگ موجب تربیت مترجمانی از هر دو کشور شده است که قادر بوده‌اند باب گفتگوی بین دو فرهنگ را بگشایند. به ویژه آنکه این دوران مصادف با قدرت یافتن مسیحیت و حتی ترویج آن در برخی نواحی ایران بوده که همین امر هم بالاخره یکی از انگیزه‌های برافروخته شدن آتش جنگ بین شاپور و یولیانیوس گشت. یولیانیوس که خود فیلسوف و نویسنده تعدادی کتاب بود در جنگ با شاپور با زخم زوبین سربازی ایرانی به قتل رسید و جانشینی که برای وی همانجا تعیین کردند فروتنانه صلح را با شرایط ایرانیان پذیرفت. به هر حال مطالعه در اوضاع و احوال تاریخی این دوران به خوبی روشن می‌کند که زمینهٔ وجود ارتباط‌های گسترده بین این دو قدرت بزرگ جهانی در آن زمان بسیار آماده و مستعد بوده است. بنابراین عجیب نیست که دو تن از ایرانیان کتابی دربارهٔ تاریخ و قصص خود به زبان یونانی که زبان علمی و فرهنگی روم باستان بوده تالیف و ترجمه کرده باشند.

قرینهٔ جالبی که وجود نویسندگان و مترجمانی چون خوره‌پود و راست‌سخن در آن زمان را پذیرفتنی می‌کند آن است که یکی از سربازانی که در همین جنگ‌ها حضور داشته، با نام آمیانوس مارسلینوس^۱ بعدها مورخ مشهوری گشته و در کتاب خود دربارهٔ شاهپور به تفصیل سخن گفته و «در تصویر زنده‌ای که از این حوادث عرضه می‌کند سیمای شاپور را به نحو بارزی جالب، با شکوه و مغرور ارائه می‌کند» (زرین‌کوب، ج ۱، ۱۳۷۱: ۴۵۳). پس چرا نباید احتمال داد که در میان ایرانیان نیز چنین کسانی وجود داشته‌اند که با نوشته‌ها و ترجمه‌های خود از تاریخ ایران

سخن گویند؟ از آن گذشته اصولاً وقتی دلیلی بر رد سخن معقول مورخی نداریم لازم نیست برای صحت آن اقامه دلیل کنیم. و در این مورد به نظر نمی‌رسد دلیل محکمی برای تکذیب این گزارش خورنی در دست باشد.

بنابراین از آنچه گذشت مشخص شد که متنی چون کارنامه اردشیر بابکان با ویژگی‌های ادبی خود حتماً باید به دست نویسنده یا محرری توانا نگاشته شده باشد. از سوی دیگر اکنون صورت‌بندی روشنی که از نام‌های سه‌گانه خوره‌بود، راست‌سخن و بارسوما و آوانویسی‌های مختلف آنها در چند زبان مختلف داریم دست‌کم می‌دانیم که در متون تاریخی باید به دنبال چه نام‌هایی باشیم. اما مهمتر از این همه، بررسی دقیق اشاره‌هایی است که موسی خورنی به افسانه‌های کتاب بارسوما کرده است زیرا تنها شباهت محتوای کتاب بارسوما و کارنامه است که می‌تواند صحت ادعای خورنی را ثابت کند و نشان دهد که وی واقعا چنین کتابی را دیده است.

تجزیه و تحلیل سخنان خورنی درباره افسانه‌های پارسی کتاب بارسوما

برای آشنایی با اشاره‌های خورنی به افسانه‌های کارنامه، باید به ترجمه فارسی زیر از متن ارمنی توجه کنیم. خورنی درباره حذف افسانه‌های پارسی می‌نویسد:

«... و ما... گزافه‌گویی افسانه‌ها را به دور نهاده [ایم]... همچون خواب پاپاک، بیرون آمدن ستون آتش از ساسان و احاطه گله، روشنایی ماه، پیشگویی جادوگران یعنی ستاره‌شناسان و رویدادهای پس از آن، نقشه شهوت‌آمیز اردشیر و کشتارهای متعاقب آن، سخنوری بی‌معنی دختر مغ درباره نهاز و جز اینها. همچنین شیرخوارگی کودک توسط بز در سایه حمایت شاهین، پیشگویی کلاغ، نگهداری شیر پرافتخار، در معیت گرگ، و جنگ دلاورانه تن به تن و تکرار هر آنچه که به استعاره و کنایه تعلق دارد. ما تنها آنچه را که موثق است و در تاریخ در خور و شایسته حقیقت را خواهیم نوشت» (خورنی، ۱۳۸۰: ۱۹۳).

کسانی که با متن کارنامه به خوبی آشنایند به آسانی موضوع‌هایی چون خواب بابک، تابیدن نور از ساسان در رویایی بابک، پیشگویی‌های اخترشماران درباره پادشاهی او یا فرزندش، و نهاز [بره، قوچ] و نقشه اردشیر و کشتارهای پس از آن را در می‌یابند. اما بین بقیه مطالب با کارنامه ارتباطی نمی‌بینند. و این عجیب نیست چون سخن موسی خورنی تنها درباره کارنامه نیست بلکه درباره کتاب بارسوما است که همانطور که خود گفت شامل همه تاریخ روایی ایران می‌گردد: [این خورهبوت کاتب... کتابی مشتمل بر تاریخ (پادشاهان) کهن را نیز ترجمه نمود. این کتاب را یکی از رفقای دوران اسارتش شخصی بارسوما نام که پارسیان وی را راست سخن ملقب کرده‌اند نوشته بود...] (خورنی، ۱۳۸۰: ۱۹۳).

از این گذشته اگر خوب به سیاق سخن خورنی توجه کنیم به خوبی پیداست که در بندی که خورنی به افسانه‌ها اشاره می‌کند با سه بخش کاملاً متفاوت روبرو هستیم که قسمت اول تا «جز اینها». به اردشیر و افسانه‌های او مرتبط است و قسمت دوم از «همچنین» به بعد افسانه‌های دیگری هستند که ربطی به اردشیر ندارند. در قسمت سوم نیز خورنی مطلب را تعمیم داده و یک اصل کلی در تاریخ نویسی خود را یادآوری کرده است:

«... و ما... گزافه‌گویی افسانه‌ها را به دور نهاده‌ایم... همچون: ۱. خواب پاپاگ، بیرون آمدن ستون آتش از ساسان و احاطه گله، روشنایی ماه، پیشگویی جادوگران یعنی ستاره‌شناسان و رویدادهای پس از آن، نقشه شهوت‌آمیز اردشیر و کشتارهای متقاعب آن، سخنوری بی‌معنی دختر مغ [، درباره‌ی نهاز و جز اینها. || همچنین: ۲. شیرخوارگی کودک توسط بز در سایه حمایت شاهین، پیشگویی کلاغ، نگهداری شیر پرافتخار، در معیت گرگ، و جنگ دلاورانه تن به تن || و: ۳. تکرار هر آنچه که به استعاره و کنایه تعلق دارد. || ← ما تنها آنچه را که موثق است و در تاریخ در خور و شایسته حقیقت را خواهیم نوشت» (خورنی، ۱۳۸۰: ۱۹۳).

بنابراین از اشاره خورنی به افسانه‌ها آنچه به کارنامه ارتباط دارد تنها آن قسمت است که از «خواب پاپاگ، بیرون آمدن ستون آتش از ساسان و احاطه گله، روشنایی ماه، پیشگویی جادوگران یعنی ستاره‌شناسان و رویدادهای پس از آن، نقشه شهوت‌آمیز اردشیر و کشتارهای متقاعب آن، سخنوری بی‌معنی دختر مغ درباره‌ی نهاز و جز اینها» سخن می‌گوید.

دلیل دیگر بر درستی این تقسیم‌بندی این است که پژوهشگران ارمنی چوکاسزیان و باغداساریان در مقاله «انعکاس افسانه زال قهرمان اساطیری ایران در تاریخ ارمنیان اثر موسی خورنی» پس از بررسی و نقد نظر سایر محققان ارمنی و نیز ترجمه‌های ارمنی و انگلیسی و روسی به این باور رسیده است که بخش نخست این اشاره به افسانه‌ها با آنچه در کارنامه و داستان اردشیر در شاهنامه مطابقت دارد اما قسمت دیگر این اشاره‌ها (یعنی شیرخوارگی کودک توسط بز در سایه حمایت شاهین) به احتمال قوی «انعکاس بخش آغازی یک داستان زیبای حماسی ایرانی است که به زال پدر رستم مربوط است و داستان با دوران اساطیری ایران مرتبط است و هیچ ربطی با حکومت اردشیر پایه‌گذار سلسله ساسانی ندارد» (چوکاسزیان و باغداساریان، ۱۹۹۳: ۴). اما این دو محقق درباره‌ی افسانه‌های مرتبط با کلاغ و گرگ و شیر آگاهی‌های متقنی نیافته و توضیح می‌دهند که «فعلاً در اینجا «پیش‌بینی کلاغ»، «کمک گرگ به شیر» تفسیر نشده اند و می‌توان فرض کرد که در زمان خورنی در شرق داستان‌هایی راجع به غذا دادن به بچه‌ها توسط جانوران

وجود داشته و در افسانه خورنی انعکاس یافته‌اند؛ در مورد کمک گرگ شاید بتوان تاثیر افسانه غذا دادن گرگ به رم را در رمولوس پایه‌گذار رم در نظر داشت» (همان).

بنابراین بر اساس این دلایل روشن اشتباه بودن این برداشت نلدکه که: «بنا بر گفته موسی خورنی عقاب بر اردشیر نیز سایه افکند» (نلدکه، ۱۳۶۹: ۱۸) یا نادرستی این دریافت صفا که: «از اشارات موسی خورنی چنین برمی‌آید که درباب اردشیر افسانه‌های عجیب بسیاری مانند نگاهداری شیری از اردشیر و شیر دادن بزی به او وجود داشته است» کاملاً روشن است.

زیرا حتی بر اساس منطق داستانی کارنامه هم وقتی که بابک فرمانروای استخر با اکرام تمام ساسان را به دامادی می‌پذیرد و به روایت کارنامه و شاهنامه هردو، پس از تولد اردشیر تا پانزده سالگی وی را می‌پرورد چه نیازی بوده که بز بدو شیر دهد و عقاب از او حمایت کند. در واقع اردشیر اساساً از آغوش مادر جدا نشده یا او را در کوهستان رها نکرده‌اند تا نیازی به خوردن شیر از سینه حیوانات داشته باشد!

کافی است به کارنامه نگاه کنیم تا داستان ازدواج ساسان و زادن و پرورش اردشیر را ببینیم که چنین بیان شده است: «سپس [بابک] دختر خویش را به زنی بدو [ساسان] داد و از آنجا که در تقدیر ساسان بود، زود آن دختر آبستن شد و اردشیر از او زاده شد. بابک وقتی فریبهی و چابکی اردشیر را دید دانست که، آن خوابی که دیدم راست بود. و اردشیر را به فرزندی پذیرفت و گرمی داشت و پرورد. وقتی (اردشیر) به سن و سال و هنگام تعلیم و تربیت رسید، چنان در دبیری و سواری و دیگر فرهنگ‌ها فرهیخته شد که در پارس نامی و پرآوازه شد» (باقی، ۱۳۷۸: ۲۴).

در شاهنامه فردوسی نیز زادن و پرورش اردشیر در کودکی کاملاً با روایت کارنامه شباهت دارد و در آن از نقش حیوانات در پرورش وی هیچ سخنی در میان نیست:

بدو داد پس دختر خویش را	پسندیده و افسر خویش را
چو نه ماه بگذشت بر ماه چهر	یکی کودک آمد چو تابنده مهر
به مانده نامدار اردشیر	فزاینده و فرخ و دلپذیر
همان پروریدش به بر در ^(۷) به ناز	برآمد برین روزگاری دراز
بیاموختش از هنر هرچه بود	هنر نیز بر گوهرش برفزود

(فردوسی، ج ۱، ۱۳۷۴: ۳۱)

مقایسه تفصیلی مطالب افسانه‌ای کتاب بارسوما و کارنامه اردشیر بابکان

اکنون به تجزیه و تحلیل دقیق‌تر اشاره‌های خورنی و مقایسه آنها با افسانه‌های کارنامه می‌پردازیم. برای این کار از دو ترجمه فارسی (۱. باغداساریان؛ و ۲. چوکاسزیان و باغداساریان)،

ترجمه فرانسوی از متن ارمنی تاریخ موسی خورنی، متن کارنامه و نیز روایت شاهنامه از داستان اردشیر و در مواردی از منابع تاریخی دیگر استفاده می‌کنیم. برای سهولت در مقایسه این مطالب، آنها را به قطعات کوتاه شماره‌دار تقسیم کرده‌ایم و ترجمه‌های مختلف آن را آورده‌ایم.

موسی خورنی در این بخش از نوشته خود، نخست درباره حذف افسانه‌های پارسی می‌نویسد «... و ما... گزاره‌گویی افسانه‌ها را به دور نهاده‌ایم... همچون...» آنگاه به ترتیب افسانه‌هایی را - که ما در ادامه یک به یک آنها را مقایسه کرده‌ایم - نام می‌برد:

مقایسه روایت خواب‌های بابک درباره به پادشاهی رسیدن ساسان یا فرزند او در منابع مختلف

- ترجمه باغداساریان: «خواب پاپاگ، بیرون آمدن ستون آتش از ساسان و احاطه گله، روشنایی ماه»

- ترجمه چوکاسزیان و باغداساریان: «درباره خواب دیدن بابک درباره بیرون آمدن شعله از ساسان. در این باره که این شعله گله را فرا می‌گیرد، درباره ماه»^(۸).

[ترجمه: درباره رویا، درباره ستون آتشی که از ساسان بر می‌آمد و گله را فرا می‌گرفت، درباره پرتو مهتاب]
- شاهنامه فردوسی:

شب‌ی خفته بُد بابک رودیاب	چنان دید روشن روانش به خواب
که ساسان به پیل ژیان برنشست	یکی تیغ هندی گرفته به دست
هرآنکس که آمد بر او فراز	برو آفرین کرد و بردش نماز
زمین را به خوبی بیاراستی	دل تیره از غم بیاراستی
به دیگر شب اندر چو بابک بخفت	همی بود با مغزش اندیشه جفت
چنان دید در خواب ک‌آتش پرست	سه آتش ببردی فروزان بدست
چو آذرگشسب و چو خرد و مهر	فروزان به کردار گردان سپهر
همه پیش ساسان فروزان بدی	به هر آتشی عود سوزان بدی

(فردوسی، ج ۷، ۱۳۷۴: ۱۱۷)

- کارنامه اردشیر بابکان: «بابک شبی در خواب دید که خورشید از سر ساسان تابیده همه جهان را روشن کرد. شب دیگر (در خواب) چنین دید که ساسان بر پیل سپید آراسته‌ای نشسته است و بزرگان کشور پیرامون او گرد آمده، بدو تعظیم کرده او را ستایش و تحسین می‌کنند.

شب سوم نیز (در خواب) این‌چنین دید که آذرفرنبغ و آذرگشسب و آذر برزین مهر در خانه ساسان می‌درخشند و از آنجا به همه جهان روشنی می‌بخشند» (باقری، ۱۳۷۸: ۲۴).

از میان دست‌کم نه منبع تاریخی مختلف یعنی تاریخ طبری، تاریخ بلعمی، الکامل ابن اثیر، اخبارالطوال، التنبیه و الاشراف، مروج الذهب، تاریخ گزیده، مجمل التواریخ و القصص، فارسنامه ابن بلخی که درباره اردشیر بابکان مطالبی دارند^(۹). تنها تاریخ گزیده در یک جمله درباره خواب‌های بابک می‌نویسد: «بابک در حق او خوابی دید» (مستوفی، ۱۳۳۹: ۱۰۲) در مجمل التواریخ و القصص هم آمده است: «تا پاپک پادشاه اصطخر خواب‌ها دید، که به جایگاه گفته شود. [در متن تفصیل این خواب‌هایافته نشد]» (مجممل التواریخ، ۱۳۸۳: ۳۳).

اختلاف‌های متون در این قسمت یعنی تابیدن نور از سر ساسان، و تبدیل خورشید به ماه و احاطه گله به عنوان معادلی برای «فراگرفتن همه» می‌تواند قابل توجیه باشد.

مقایسه روایت پیشگویی جادوگران یعنی ستاره‌شناسان و رویدادهای پس از آن در منابع مختلف

- ترجمه باغداساریان: «پیشگویی جادوگران یعنی ستاره‌شناسان و رویدادهای پس از آن»
- ترجمه چوکاسزین و باغداساریان: درباره پیشگویی‌های منجمین کلدانی، و حوادثی که بعد از آن اتفاق افتاد»^(۱۰)

[ترجمه: درباره پیشگویی‌های خواب‌گزاران ستاره‌شمار، و نیز بقیه (چیزها)]

- شاهنامه فردوسی:
چو بابک سخن برگشاد از نهفت همه خواب یکسر بدیشان بگفت
پر اندیشه شد زان سخن رهنمای نهاده بر او گوش پاسخ سرای
سرانجام گفت ای سرافراز شاه به تاویل این کرد باید نگاه
کسی را که بینند زینسان به خواب به شاهی برآرد سر از آفتاب
ور ایدون که این خواب زو بگذرد پسر باشدش کز جهان برخورد
(فردوسی، ج ۷، ۳۷۴: ۱۱۸)

- کارنامه اردشیر بابکان:

«خواب‌گذاران گفتند آن کسی که این خواب را برایش دیده‌اید، خودش و یا از فرزندان او، کسی به پادشاهی گیتی خواهد رسید. زیرا خورشید و پیل سپید آراسته (نشانه) چیرگی و

توانایی و پیروزی است و آذرفرنبغ (نشانه) دانش دینی بزرگ مردان یعنی موبدان و روحانیون است و آذرگشسب (نشانه) ارتشتاران و سپهبدان (است) و آذربرزین مهر (نشانه) گله‌داران و برزیگران گیتی است و همه این پادشاهی به آن مرد و یا فرزندان وی خواهد رسید» (باقری، ۱۳۷۸: ۲۳).

البته هم در کارنامه و هم در شاهنامه پیشگویی‌های دیگر نیز در داستان اردشیر وجود دارد که مهمترین آنها پیشگویی اخترشماران اردوان درباره «بازگشت شاهنشاهی (یک‌خدایی) به جای کدخدایی (ملوک‌الطوایف) و به پادشاهی رسیدن مردی که از سرور خویش بگریزد» آمده است که به روشنی درباره سقوط اشکانیان و ظهور ساسانیان است: «سالار اخترشماران در پاسخ گفت:... چنین می‌نماید که سلطان و پادشاهی نو، پیدا خواهد شد و بسیاری از ملوک طوایف را خواهد کشت و در کشور، یک‌پادشاهی و وحدت را دوباره برقرار خواهد کرد» (باقری، ۱۳۷۸: ۳۰). اتفاقاً همین پیشگویی است که در روایت نویافته یونانی^(۱۱) نیز وجود دارد و داستان با پیشگویی اردوان که شبیه همین پیشگویی است، شروع می‌شود. به همین دلیل به نظر می‌رسد منظور موسی خورنی همین پیشگویی بوده است زیرا اگر اشاره خورنی به «حوادث پس از پیشگویی» را به فرار اردشیر و نبرد او با اردوان بپنداریم این حوادث اهمیت بیشتری دارند.

مقایسه روایت نقشه‌های سیاسی اردشیر و حوادث پس از آن، در منابع مختلف

- ترجمه باغداساریان: «نقشه شهوت‌آمیز اردشیر و کشتارهای متقاعب آن»

- ترجمه چوکاسزین: «درباره اندیشه و سوء نیت اردشیر»^(۱۲).

[اما درباره نقشه شهوت‌آمیز اردشیر و قتل پس از آن خاموش می‌مانیم]

طبیعتاً در شاهنامه و بیش از آن در کارنامه با لحنی مثبت از اهداف و کارهای اردشیر سخن گفته می‌شود و در این دو متن چنین تعبیرهایی از اعمال او را نخواهیم دید اما می‌توان تعبیر «نقشه‌جاه‌طلبانه و قتل متقاعب آن را» بر برخی از حکایت‌هایی که درباره اردشیر وجود دارد اطلاق کرد اما مسلماً اولین داستانی که به نظر می‌رسد همان طرح دوستی اردشیر با کنیزک ویژه اردوان که حافظ همه اسرار خزانه او نیز هست و فرار آن‌ها با هم و پس از آن کشتن شدن اردوان به دست شخص اردشیر است که به ویژه در برخی از روایت‌ها که با نقش برجسته موجود در نقش رستم که اردوان را زیر پای اسب اردشیر نشان می‌دهد نیز تأیید می‌کند. اما افزون بر این همین تعبیر نقشه شهوت‌انگیز و قتل پس از آن را در مورد درآمیختن اردشیر با دختر اردوان بدون آگاهی از نژاد وی و دستور قتل وی پس از آگاهی از اینکه او دختر اردوان است نیز می‌توان اطلاق کرد.

مقایسه روایت درباره دختر مغ درباره بز [نهاز] در منابع مختلف

- ترجمه باغداساریان: «سخنوری بی معنی دختر مغ درباره نهاز و جز اینها
- ترجمه چوکاسزیان و باغداساریان: درباره ذکاوت نامعقول دختر مغ راجع به بز و امثال
اینها»^(۱۳)

[علاقه دیوانه‌وار دختر مغ به یک بز ...]

- شاهنامه فردوسی: در شاهنامه سخنی از «دختر مغ» نیست. اما در مورد بز با قدری توسع می‌توان احتمال داد که منظور از بز یا نهاز [بز پیش‌رو گله گوسفندان] همان «غرم» [میش/قوچ کوهی] باشد که در هنگام فرار اردشیر از دربار اردوان وی را همراهی می‌کند و در فرهنگ اساطیری ایران باستان یکی از نمودهای فره ایزدی یا خورنه است (خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۱۱۴). غرم، این بن‌مایه اساطیری هم در شاهنامه و هم در کارنامه حضوری شگفت‌آور دارد. در شاهنامه وزیر این نشانه را به شاه می‌شناساند و آنان سعی می‌کنند پیش از پیوستن غرم به اردشیر وی را دستگیر کنند (فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۲۷) اما بالاخره خبر می‌یابند که این نشانه همایون به اردشیر پیوسته است:

یکی غرم بود از پس یک سوار که چون او ندیدم به ایوان نگار
چنین گفت با اردوان کدخدای کز ایدر مگر بازگردی به جای
(همان: ۱۲۹)

- کارنامه اردشیر بابکان: همچون شاهنامه در کارنامه هم غرم یا قوچ در داستان حضور دارد. البته برخی با افزودن حروف «va» به آغاز معادل پهلوی قوچ یعنی «rak» آن را «varak» قرائت و «بره» ترجمه کرده‌اند:

«و قوچی که از آن نیکوتر ممکن نیست، از پس ایشان می‌دوید... اردوان از وزیرش (راجع به آن قوچ) پرسید... وزیر گفت که آن قوچ فره ایزدی کیان است...» (باقری، ۱۳۷۸: ۳۴).

اما دو نکته جالب اینکه تنها بین روایت خورنی و کارنامه در مورد آنچه این مورخ «دختر مغ» می‌خواند یک همسانی می‌توان یافت که تاکنون از چشم محققانی همچون چوکاسزیان و باغداساریان پنهان مانده است؛ و آن اینکه: اولاً اکنون که منظور از بز/قوچ/بره روشن شد دیگر نیازی نیست در جمله «ذکاوت نامعقول دختر مغ راجع به بز»، «ذکاوت دختر مغ» را حتماً به «بز» پیوند دهیم بلکه باید آن دو را، دو مطلب جداگانه بدانیم که نویسنده در ادامه سایر موارد آنها را یک به یک بر می‌شمارد. نکته دوم یافتن اینکه این دختر مغ کیست و در کجای داستان کارنامه پدیدار می‌شود. در هیچ‌جای کارنامه از دختر مغ ذکری نشده است اما اگر با نگاهی دقیق در جستجوی او برآییم می‌توانیم او را پیدا کنیم.

با استفاده از دو ترجمه ارمنی که از «ذکاوت نامعقول» یا «سخنوری بی‌معنی» این دختر سخن می‌گویند می‌توان منظور نویسنده سخنان هوشمندانه و عجیبی است که این زن که پیوندی با دین و عالم ماورایی دارد بر زبان می‌آورد که عادتاً این‌گونه سخنان در عالم واقعی معقول نمی‌نمایند. چنین سخنانی را تنها یک زن در کارنامه بر زبان می‌آورد و آن هنگامی است که شامگاهان اردشیر و کنیزک سوار بر اسب به تاخت در راه رسیدن به دریا هستند و از وارد شدن به روستاها می‌پرهیزند تا کسی آنان را نبیند. اما در بیرون یکی از این دهکده‌ها ناگاه در تاریکی با دو زن روبرو می‌شوند و یکی از آنان اردشیر را به نام او و پدرش ساسان صدا می‌زند و با اطمینان پیش‌گویی می‌کند که او موفق خواهد شد به شرط آنکه به سوی دریا بشتابد. حضور غیرمنتظره و سخنان غیب‌گویانه این زن او را به یک کاهنه پیشگو (همانند سی‌بل‌های یونانی) یا حتی یک پری شبیه می‌سازد که در متن ارمنی از او به «دختر مغ» تعبیر شده است.

این قسمت داستان در کارنامه شگفتی افسانه‌وار و زیبایی خاصی دارد و از لحاظ کارکرد ادبی شبیه پیشگویی جادوگری است که در نمایشنامهٔ مکبث شکسپیر سر راه مکبث پدیدار می‌شود و با جملهٔ «سلام مکبث! که سرانجام پادشاه خواهی شد» (شکسپیر، ۱۳۸۰: ۳۶) به او خطاب می‌کند و سرنوشت وی را تعیین می‌کند. در این قسمت از کارنامه دربارهٔ دیدار اردشیر با زن پیشگو در کناره دهکده‌ای، آمده است:

«چنین گویند که شب هنگام به دهی رسیدند و اردشیر از ترس اینکه مبدا مردم ده او را ببینند و بشناسند و دستگیر کنند، وارد ده نشد بلکه از کنار ده گذشت. بر سر راه دید دو زن نشسته‌اند و یکی از زنان بانگ برآورد که مترس شاه اردشیر بابکان از تخمهٔ ساسان از زادگان دارای دارایان، زیرا تو از همهٔ بدی‌ها رستی و هیچکس نمی‌تواند تو را بگیرد و پادشاهی ایران زمین سال‌های بسیاری از آن توست. بشتاب، به سوی دریا برو و تا زمانی که چشمت به دریا نیفتاده می‌پای و درنگ مکن! همین که چشمت به دریا بیفتد، از دشمنان آسوده می‌شوی. اردشیر خوشحال شد و به شتاب از آنجا رفت» (باقری، ۱۳۷۸: ۳۱).

نتیجه‌گیری

موسی خورنی مورخ ارمنی قرن پنجم میلادی هرچند خود بارها به روشنی توضیح داده که سعی دارد که افسانه‌ها را از کتاب تاریخ خود بزدايد؛ به اصرار حامی جوان و علاقمند خود ساهاک باگراتونی به برخی افسانه‌ها و اساطیر ایرانی و داستان‌هایی که دربارهٔ شخصیت‌های تاریخی در عصر او وجود داشته، اشاره‌هایی کرده است. این اشاره‌های کوتاه شاید به مورخان کمک زیادی نکنند، اما برای پژوهندگان اساطیر و ادبیات ایران باستان بسیار مغتنم است. به‌ویژه

آنکه، خورنی از کتابی در تاریخ و افسانه‌های کهن ایرانی یاد می‌کند که در روزگار شاهپور دوم، دو نفر اسیر ایرانی یکی از ایشان آن را نوشته و دیگری آنان به زبان یونانی ترجمه کرده است. او *بارسوما* را نام [تازه یونانی] نویسنده و *راست‌سخن* را لقب ایرانی وی می‌نامد؛ مترجم ایرانی نیز *خوره‌پود* نام داشته که به مسیحیت گرویده و نام *العادر* را بر خود گذاشته بوده است.

از آنجا که هیچ دلیلی بر رد این گزارش خورنی نیست و با توجه به قرائن تاریخی و فرهنگی آن عصر و همچنین با تصحیح برداشت غلطی که از انتساب برخی افسانه‌های نامرتبط با اردشیر در این مقاله انجام گرفت، منطقی و طبیعی به نظر می‌رسد که خبر وجود این کتاب بدون دلیل متقن تکذیب نشود زیرا در این میان برای بیان این مطالب سود و زبانی برای مورخ ارمنی موسی خورنی نیز نمی‌توان تصور کرد. به‌ویژه آنکه همان یادآوری پیشین او در مورد اینکه «در این باره *پالفاتوس*، *فرفورئوس* و *پیلمون* و بسیاری دیگر روایت می‌کنند. ولی ما گزارش خود را از کتاب «برسومه» که «خوروهبوت» آورده است روایت خواهیم کرد» (خورنی، ۱۳۸۰: ۱۹۱). نشان می‌دهد که در منابع موجود در عصر او این مطالب کاملاً شناخته شده بوده، اما او روایت اصیل‌تر و ایرانی *خوره‌پود* را بر آنها ترجیح داده است.

از سوی دیگر با استدلال منطقی و با تکیه بر استنباط ادبی و زبانشناسی در این مقاله معلوم شد که کسانی که همه اشاره‌های کوتاه و پی‌درپی موسی خورنی را یکسره به اردشیر مربوط دانسته‌اند برداشتی نادرست داشته‌اند که خود به نتیجه‌گیری‌های دیگری انجامیده که اکنون نیازمند بازنگری هستند. به هر حال با صورت‌بندی روشنی که از ضبط این اسامی در مقاله ارائه شده امید است دست‌کم بتواند توجه پژوهشگران دیگر و به‌ویژه آنان که به منابع ارمنی و یونانی دسترسی دارند به اهمیت این مسائل جلب کرده و در آنان انگیزه‌ای ایجاد کرده باشد که با پژوهش‌های آینده خود این حقایق مهم را دنبال کنند.

پی‌نوشت

1. *Un q u t u ĩ n p t u ug ĩ* , Moses of Khoren, Movses Khorenatsi.
۲. «پالفاتوس یا پالفاتوس (Palephatos) و پیلمون یا فیلمون (Philemon) دربارهٔ آنان اطلاعات چندانی در دست نیست. اولی را استرابون (جغرافیا) یاد کرده و پیلمون ممکن است جغرافیدان بوده باشد. فرفورئوس شناخته شده است اما همین بخش از تاریخ او نامعین است. به نظر گوتشمید این سه نام در پیشگفتار کتاب *بارسوما* [؟] یاد شده‌اند و خورنی نیز از آنها بهره گرفته است» (پیوست شماره یک از استپان مالخاسیان و ادیک باغداساریان، خورنی، ۱۳۸۰: ۱۹۱).

۳. برای آگاهی بیشتر درباره فره، خوره،... به مقاله «تحول معنایی واژه فره در متن‌های اوستایی و پهلوی» (شریفی، ۱۳۸۶) بنگرید. جنبه‌های عرفانی‌تر مفهوم خورنه را باید در آثار هانری کربن و به‌ویژه در «بن‌مایه‌های آیین زردشت در اندیشه سهروردی» (کربن، ۱۳۸۴) باید دنبال کرد.

۴. برای آشنایی با این پسوند و اشکال مختلف آن [paiti, pati, bad, bud] بنگرید به مقاله «سپهبد- سپهبد...» علی اشرف صادقی (۱۳۶۴).

۵. فرّ برعکس خوره اوستایی نیست بلکه مشتق از فرنة پارسی باستان است و «در نام خاص بعضی از پادشاهان ایرانی دیده می‌شود و در شکل یونانی آن... آمده است» (کربن، ۱۳۸۴: ۹).

۶. در (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۳۶۳) نام «خورزاد» برادر شاه خوارزم آمده که به نظر می‌رسد بیشتر با خور، خورشید پیوند داشته باشد.

۷. در شاهنامه مسکو چاپ حمیدیان این مصراع به صورت «همی پروریدش به بر بر به ناز» آمده تنها نسخه بدل هم «بدر بر» است اما ما «به بر در» به معنی «در آغوش» را پیشنهاد می‌کنیم که خوش‌آهنگ‌تر و فصیح‌تر هم هست زیرا معنی «به بر بر» باید در کنار آغوش باشد. ضمناً در داستانی کاملاً مشابه که باز هم پدربزرگی نوه خویش را در آغوش بزرگ می‌کند همین تعبیر «به بر» به کار رفته است:

خجسته سیامک یکی پور داشت	که نزد نیا جاه دستور داشت
گرانمایه را نام هوشنگ بود	تو گفתי همه هوش و فرهنگ بود
به نزد نیا یادگار پدر	نیا پروریده مر او را «به بر»

(فردوسی، ج ۱، ۱۳۷۴: ۳۱)

8. «... relatifs au songe du désir, à la colonne de feu qui sortait de Sassan et entourait le troupeau, à la clarté de la lune». <http://remacle.org/bloodwolf/historiens/moise/table.htm>.

۹. برای دیدن مجموعه آنچه در این باره در این متون آمده بنگرید به (فروهوشی، ۱۳۵۴: ۲۸۰-۲۱۳)

10. «... à ces prédictions des interprètes des songes qui sont des astrologues, et ainsi de suite».

۱۱. به تازگی روایت تازه‌ای به زبان یونانی از کارنامه اردشیر بابکان یافته شده است. این روایت متفاوت و نادر از کارنامه اردشیر بابکان که تاکنون در منابع فارسی به آن اشاره‌ای نشده، صرفاً در یک نسخه خطی از نُه نسخه بازمانده از ترجمه یونانی تاریخ ارمنیان اثر آگاتانژلوس در کتابخانه لورنسی (Plut. VII. Gr. 25 (12th C.)) فلورانس وجود دارد. این روایت نویافته یونانی داستان برآمدن ساسانیان و فرو افتادن اشکانیان را با مهرورزی اردشیر و ارتادخت و پیشگویی نادانسته اردوان از کامیابی رقیب جوان و ناشناخته خود همچون افسانه‌ای عاشقانه آغاز می‌کند اما با گفتگوهای سنجیده سیاسی فرستادگان اردشیر و پشتیبانان پارسیش با اردوان به خطابه‌ها و

نمایشنامه‌های کلاسیک یونانی شباهت می‌یابد و رنگی از فلسفه و فرهنگ سیاسی یونان را نیز می‌توان در آن یافت.

برای دسترسی به متن فارسی این روایت به مقاله نگارنده با عنوان «بررسی تطبیقی کارنامه اردشیر بابکان با روایت نویافته یونانی آن» که در مجله ادبیات و تاریخ ادبی دانشگاه شهید بهشتی زیر چاپ قرار دارد مراجعه نمایید.

نسخه انگلیسی این روایت را به نشانی زیر نیز می‌توان یافت:

Muradyan, Gohar, Topchyan, Aram, The Romance of Artaban and Artasir in Agathangelos' History, 2008. E-Sasanika 4, on: <http://www.humanities.uci.edu/sasanika/pdf/eSasanika4-topchyan.pdf>

12. «... Nous tairons le projet luxurieux d'Ardaschir suivi de meurtre». <http://remacle.org/bloodwolf/historiens/moise/table.htm>.

13. «...et cette passion insensée de la fille d'un mage pour un bouc,...». <http://remacle.org/bloodwolf/historiens/moise/table.htm>.



منابع

- باقری، مه‌ری (۱۳۷۸) کارنامه اردشیر بابکان، تهران، قطره.
- پیرنیا، حسن، و اقبال، عباس (۱۳۸۰) تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، تهران، خیام.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن.
- چوکاسزیان، بابکن، و باغداساریان (گرمانیک)، ادیک (۱۹۹۳) «انعکاس افسانه زال قهرمان اساطیری ایران در تاریخ ارمنیان اثر موسی خورنی»، ایران‌نامه، شماره ۲، (<http://www.apagaonline.com/>)
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۲) «فرامرزنانه»، مجله دانشکده زبان و ادبیات تبریز، تابستان و پاییز ۱۳۶۲، شماره ۱۲۸ و ۱۲۹: ۱۲۱: ۸۵.
- خورنی، موسی (۱۳۸۰) تاریخ ارمنیان، ترجمه ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)، تهران، ناشر: مولف.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۵۱) «موسی خورنی تاریخ نگار ارمنی عهد ساسانی»، بررسی‌های تاریخی، خرداد و تیر ۱۳۵۱ - شماره ۳۹: ۴۷-۹۲.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱) تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، تهران، امیرکبیر.
- شریفی، گلغام (۱۳۸۶) «تحول معنایی واژه فره در متن‌های اوستایی و پهلوی» مجله مطالعات ایرانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ششم، شماره یازدهم، بهار: ۹۳-۱۰۵.
- شکسپیر، ویلیام (۱۳۸۰) مکتب، عبدالرحیم احمدی، نشر و پژوهش دادار.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۶۴) «سپهبد- سپهبد، هیربد-هیربد، باربد-باربد» مجله زبان‌شناسی، سال اول، شماره ۳، بهار و تابستان: ۲۵-۳۰.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹) حماسه‌سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر.
- فردوسی (۱۳۷۴) شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش حمید سعیدیان، تهران، دفتر نشر داد.
- فروه‌وشی، بهرام (۱۳۵۴) کارنامه اردشیر بابکان، تهران، دانشگاه تهران.
- کرین، هانری (۱۳۸۴) بن‌مایه‌های آیین زردشت در اندیشه سهروردی، ترجمه محمود به‌فروزی، تهران، جامی.
- گیرشمن، رمان (۱۳۷۲) ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوکونین، و. گ. (۱۳۵۰) تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجم‌التواریخ (۱۳۸۳) نویسنده ناشناس، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، دنیای کتاب.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۹) تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- نفیسی، سعید (۱۳۰۹) «منابع تاریخ ایران پیش از اسلام و مورخین ارمنی»، شرق، بهمن ۱۳۰۹، سال اول، شماره ۲: ۶۵-۷۱.
- نولدکه، تئودور (۱۳۶۹) حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، تهران، جامی و سپهر.
- Boyce M (1968) Middle Persian Literature // Handbuch der Orientalistik, 1 Abteilung. IV B. 2 Iranica [En ligne], Volume 26, mis en ligne le: 8Abschnitt. Lieferung 1. Leiden, K&Eln, pp. 32-66.
- Langlois, Victor (1968) Histoires Arméniens Du Cinquième Siècle, Collection des Histoires Anciens Et Modernes De L'Arménie, Tome Deuxième, Première Période, Paris, Libraire De Didot Frères, Fils et Cie. <http://remacler.org/bloodwolf/historiens/moise/table.htm>
- Rika Gyselen (2005) Grenet, Frantz (trad.) , La Geste d'Ardashir fils de Pâbag (Kârnâmag ī Ardaxšēr ī Pâbagân). Traduit du pehlevi par Frantz Grenet, Die, 2003, 131 p. , Abstracta décembre. URL <http://abstractairanica.revues.org/document3530>
- Topchyan (2008) "The Romance of Artaban and Artašir in Agathangelos' History", e-Sasanika 4, on: <http://www.humanities.uci.edu/sasanika/pdf/eSasanika4-topchyan.pdf>.